

# جمع بندی نکات ترجمه

# فعل

## ماضی:

- ۱- ماضی ساده: دَهَبَ: رفت
- ۲- ماضی منفی: ما + ماضی ساده: ما ذهب: نرفت
- ۳- ماضی نقلی: قد + ماضی ساده: صفت مفعولی + صرف
- |     |     |
|-----|-----|
| ایم | ام  |
| اید | ای  |
| اند | است |
- قد ذهب: رفته است
- ۴- ماضی بعید: صرف فعل کان + قد + فعل ماضی هم‌صیغه با کان. ترجمه: صفت مفعولی + صرف «بود»: کان قد ذهب { رفته بود  
کان ذهب
- ۵- ماضی استمراری: صرف فعل کان + فعل مضارع هم‌صیغه با کان. ترجمه: می + ترجمه ماضی ساده: کان یدهبُ: می‌رفت

تذکر: ماضی ساده را می‌توان نقلی ترجمه کرد و برعکس.

ذهب = قد ذهب: رفت - رفته است - رفته

## مضارع:

- ۱- مضارع ساده (اخباری): یدهبُ: می‌رود
- ۲- مضارع منفی: لا + مضارع ساده بدون تغییر: لا یدهبُ: نمی‌رود
- ۳- مضارع نهی: لا + مضارع مجزوم: ترجمه نهی
- ۶ صیغه غایب: لا یدهبُ ← نرود
  - ۶ صیغه مخاطب: لا تذهبُ ← نرو
  - ۲ صیغه متکلم: لا أذهبُ ← نروم
- نباید برود
- نباید بروم
- ۴- امر: باللام: لِ + مضارع مجزوم
- ۶ صیغه غایب: لیذهبُ ← بروم، باید برود
  - ۲ صیغه متکلم: لأذهبُ ← بروم، باید بروم
- ترجمه: باید + مضارع التزامی
- حاضر: اذهبُ: برو

۵- مضارع منصوب: حروف ناصبه: أَنْ (اینکه / که) - لَنْ: آینده منفی - كَيْ / لِكَيْ: تا / تا اینکه - إِذَنْ: بنابراین - حَتَّى / لِ: برای اینکه - تا همه حروف ناصبه به جز لَنْ + مضارع

مضارع التزامی ترجمه می‌شود أَنْ یدهبُ: که برود

لَنْ یدهبُ ← نخواهد رفت

هرگز نمی‌رود

6- مضارع جحد: لَمْ - لَمَّا + مضارع مجزوم

لَمْ يَذْهَبْ ← ماضی منفی: نرفت

ماضی نقلی منفی: نرفته است

لَمَّا يَذْهَبْ ← هنوز + ماضی نقلی منفی: هنوز نرفته است.

لَمَّا يَذْهَبْ: هنگامی که می‌رود

لَمَّا + مضارع غیر مجزوم / ماضی

لَمَّا ذَهَبَ: هنگامی که رفت

هنگامی که - زمانی که - وقتی که

مستقبل ← سَ، سَوْفَ + فعل مضارع بدون تغییر

سَيَذْهَبُ ← بزودی می‌رود - خواهد رفت

سَوْفَ يَذْهَبُ ← خواهد رفت

قَدْ + مضارع

قَدْ يَذْهَبُ ← گاهی می‌رود

گاهی - شاید

شاید برود

عَلِمَ: دانست

يَعْلَمُ: می‌داند

تعلیم: یاد دادن - آموزش

يُعَلِّمُ: یاد می‌دهد

عَلَّمَ: یاد داد

تَعَلَّمَ: یاد گرفتن - آموختن

يَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیرد

تَعَلَّمَ: یاد گرفت

\* مصدر را می‌توان به صورت فعلی ترجمه کرد به شرط اینکه کننده آن قبلیش مشخص باشد.

قصدتُ الرجوع ← قصد کردم بازگشتن را

مصدری

کننده مصدر

قصد کردم که بازگردم

فعلی

\* اگر «أَنْ» ناصبه بر سر فعل مضارع بیاید می‌توان آن را به صورت مصدری ترجمه کرد.

عليك أن تذهب ← برتوست که بروی ✓

فعلی

ناصبه

برتوست رفتن ✓

مصدری

ترجمه افعال ناقصه: كان: بود، ليس: نیست، صار = أصبح: شد - گشت - گردید

لِ و عِنْدَ ← دارم داری دارد ...

↓ ↓  
برای نزد

ليس + لِ و عِنْدَ ← ندارم نداری ندارد ...

ما

کان + ل و عند ← داشتم داشتی داشت ...

ما کان + ل و عند ← نداشتم نداشتی نداشت ...

لم یکنُ

نبود

یکونُ + ل ← دارم داری دارد ...

می باشد عند

لا یکونُ + ل ← ندارم نداری ندارد ...

نمی باشد عند

کُنْ: باش ، لا تُکُنْ: نباش ، لم یکنْ: نبود، نبوده است

✽ کان را می توان «است - هست» هم ترجمه کرد.

لم یکنُ یذهبُ: نمی رفت

ما + ماضی + ماضی

ماضی بعید منفی

ما + ماضی + مضارع

ماضی استمراری

✽ ما + ماضی = لم + مضارع مجزوم

ما کان = لم یکنُ

### ترجمه معلوم و مجهول:

در ترجمه ماضی مجهول «شد» می آوریم.

خُلِقَ: آفریده شد

در ترجمه مضارع مجهول «می شود» می آوریم.

قِيلَ: گفته شد

يُقَالُ: گفته می شود

### ترجمه باب‌ها:

✽ اگر فعلی لازم باشد به باب افعال و تفعیل برود و به صورت متعدی ترجمه می شود:

فَرِحَ ← باب تفعیل ← فَرَّحَ

شاد شد      شاد کرد

لازم      متعدی

أَخْرَجَ ← باب افعال ← خَرَجَ

خارج شد      خارج کرد

لازم      متعدی

✽ در ترجمه باب مفاعله اصولاً از کلمه [ با ] استفاده می شود:

قَاتَلَ النَّاسُ الْأَعْدَاءَ: مردم با دشمنان جنگیدند.

باب مفاعلة

✽ اصولاً در ترجمه باب تفاعل از کلمات [ با هم، با همدیگر ] استفاده می کنیم:

تَقَاتَلَ الْأَعْدَاءُ: دشمنان با هم جنگیدند

باب تفاعل

❖ معنای باب استفعال طلب و درخواست است:  
اَسْتَعْفِرُ اللّٰهَ: از خداوند طلب و درخواست آمرزش می‌کنم

معنای چند فعل با حرف [ پ ]  
جاء: آمد ← جاء پ: آورد / ذَهَبَ: رفت ← ذَهَبَ پ: بُرد  
أتى: آمد ← أتى پ: آورد / قامَ: بلند شد - برخاست ← قامَ پ: پرداخت، اقدام کرد

چند فعل مهم:

سَمِعَ: شنید  
جَرَى: جاری شد ← يَجْرِي: جاری می‌شود  
اِسْتَمَعَ: گوش داد  
أَجْرَى: جاری کرد ← يُجْرِي: جاری می‌کند

ترجمه اسلوب شرط:

ادات شرط: إِنْ: اگر، چنانچه، مَنْ: هر کس، هر که، مَا: هر چیز، هر چه، إِذَا: اگر، هرگاه

❖ فعل شرط چه ماضی، چه مضارع به صورت مضارع التزامی و جواب شرط چه ماضی، چه مضارع به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

مَنْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ يَنْجِحْ: هر کس ایمان بیاورد به خداوند موفق می‌شود  
ادات شرط فعل شرط جواب شرط مضارع التزامی مضارع اخباری

❖ اگر فعل شرط یا جواب شرط ماضی باشند می‌توان آنها را به همان شکل ماضی نیز ترجمه کرد.

مَنْ صَبَرَ طَفَرَ: هر کس صبر کرد پیروز شد.  
ادات شرط فعل شرط ماضی جواب شرط ماضی ماضی ماضی

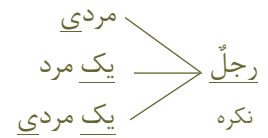
❖ اگر جواب شرط فعل امر، نهی، مستقبل باشد مثل خودشان ترجمه می‌شوند نه مضارع اخباری.

إِنْ تَصْبِرْ فَسَوْفَ تَنْجِحْ: اگر صبر کنی موفق خواهی شد.  
ادات شرط فعل شرط جواب شرط مستقبل

❖ کلمات و إِنْ - وَلَوْ به معنای [ اگر چه - هر چند - حتّی اگر ] در وسط جمله می‌آیند و فعل بعدشان را به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم:

بعض الأصدقاء و إن كانوا محترمين  
بعضی از دوستان هر چند محترم باشند  
مضارع التزامی

## ترجمه معرفه و نکره



✽ هرگاه اسمی نکره بیاید و همان اسم جلوتر با «أل» بیاید، ال را می توان، [ این و آن ] ترجمه کرد.

رأيتُ أفراساً. كانتِ الأفراسِ جنب صاحبها.

نکره      ال دار

دیدم اسب‌هایی را. بودند آن اسب‌ها (اسب‌ها) کنار صاحبشان.

این

## ترجمه «كُلُّ»

۱- كُلُّ + اسم نکره مفرد: كُلُّ شَيْءٍ : هر چیزی  
هر      نکره مفرد

۲- كُلُّ + اسم معرفه جمع: كُلُّ النَّاسِ : همه مردم  
همه - تمام - سراسر      معرفه جمع

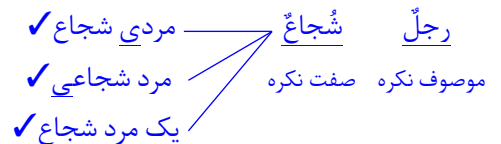
۳- كُلُّ + مِنْ: كُلِّ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ : هر یک از دوستان  
هر یک - هر کدام

✽ خبر اگر نکره باشد می توان آن را به صورت معرفه ترجمه کرد.

الغيبَةُ حرامٌّ: غيبت حرام است.

مبتدا      خبر نکره      معرفه

✽ اگر موصوف و صفت هر دو نکره باشند یا «ی» را در موصوف و یا در صفت می آوریم.



## ترجمه ضمائر:

۱- به جای تمامی ضمائر متصل فارسی می توان از کلمات [ خود، خویش، خویشان ] استفاده کرد.

۲- ضمیر منفصل قبل از فعل را می توان ترجمه نکرد چون از فعل متوجه آن می شویم.

ما می رویم ← نحن نذهبُ ✓

نذهبُ ✓

۳- به جای ضمیر می توان مرجع ضمیرش را ترجمه کرد:

مواهب الدنيا و نعمها ← موهبت های دنیا و نعمت هایش ✓  
مرجع ضمیر ضمیر ← موهبت ها و نعمت های دنیا ✓  
مرجع ضمیر

۴- فعل + نی المعلم ساعدني ← معلم کمک کرد مرا ✓  
مرا - به من ← معلم کمک کرد به من ✓

### ترجمه اسم موصول:

ال دار + موصول خاص : الإنسان الذي : انسانی که - انسان که  
ی که  
الانسان هو الذي ← انسان همان کسی است که، انسان کسی است که  
الحيوان الذي : حیوانی که  
الحيوان هو الذي ← حیوان همان است که ✓  
حیوان است که ✓

### ترجمه اسم اشاره:

اسم اشاره + ال دار  
مفرد ترجمه می شود مشاراً اليه تابع  
هؤلاء الطلاب ... : این دانش آموزان ...  
اشاره ال دار مشاراً اليه  
چون ال دار خبر نیست پس بعدش [ است و هست ] نمی آوریم.

اسم اشاره + اسم نکره (بدون أل)  
مطابق با خودش چون خبر است بعدش  
ترجمه می شود [ است و هست ] می آوریم.  
هؤلاء طلاب  
اشاره نکره  
مبتدا خبر

۱- اینها دانش آموزانی هستند. ✓

جمع + ی

۲- اینان دانش آموز هستند. ✓

مفرد بدون ی

هنا (اینجا)، هناک (آنجا) در ابتدای جمله بر سر اسم می تواند [ وجود دارد - هست ] ترجمه شود.

هناک مدرسة ← مدرسه ای هست ✓  
مدرسه ای وجود دارد ✓  
آنجا مدرسه ای است ✓

## ترجمه اسم تفضیل:

اسم تفضیل + مِن  
هو أفضل مِن أبيه: او بهتر از برادرش است  
تر  
اسم تفضیل

اسم تفضیل + اسم بدون مِن  
أفضل الأعمال: بهترین کارها  
ترتیب  
تفضیل اسم بدون مِن

ترجمه اسم مبالغه: [فَعَالٌ - فَعَالَةٌ]

اگر اسم مبالغه دلالت بر شغل و ابزار و وسیله نداشته باشد می توان در ترجمه اش [بسیار] آورد: علامة ← بسیار دانا

## ترجمه جمله وصفیه:

قبل از جمله وصفیه در ترجمه حرف ربط [که] می آوریم.  
إرضاء الناس غاية لا تُدرَكُ: راضی ساختن مردم هدفی است که بدست آورده نمی شود.  
نکره جمله وصفیه

هرگاه جمله ای با ماضی شروع شود و در ادامه جمله وصفیه با مضارع بیاید فعل ماضی اول عادی مثل خود و فعل مضارع جمله وصفیه به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

رأيتُ ظبياً يعشق الجمال: دیدم گرگی را که عشق می ورزید به زیبایی  
ماضی نکره وصفیه مضارع  
ماضی استمراری

هرگاه جمله ای با ماضی شروع شود و در ادامه جمله وصفیه با ماضی بیاید فعل ماضی اول مثل خودش و فعل ماضی جمله وصفیه به صورت ماضی بعید یا مثل خودش ترجمه می شود.

اشتريتُ كتاباً رأيتُه من قبل: خریدم کتابی را که دیده بودم (دیدم) آن را از قبل  
ماضی نکره وصفیه ماضی  
بعید

هرگاه جمله ای با مضارع شروع شود و در ادامه جمله وصفیه با فعل مضارع بیاید فعل مضارع اول را عادی مثل خودش و فعل مضارع جمله وصفیه را به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم.

أفتشُّ عن كتابٍ يُساعدني في فهم النصوص  
مضارع نکره وصفیه مضارع

جستجو می کنم از کتابی که کمک کند مرا در فهمیدن متن ها  
مضارع التزامی

در دو مورد [ی که] می خوانیم:

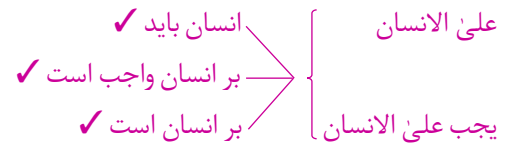
حقی که ضرر می رساند ...

۱- ال دار + اسم موصول خاص + فعل: الحق الذي يبصر ...  
ال دار موصول خاص فعل

۲- نکره + فعل ...: حق يبصر ...

جمله وصفیه نکره وصفیه

عَلِيٌّ = يَجِبُ عَلِيٌّ



✽ هرگاه بعد از [ علی = یجب علی ] اسمی بیاید و بعد از آن یک فعل منفی بیاید می توان [ علی = یجب علی ] را [ نباید ] هم ترجمه کرد.

✓ بر انسان واجب است که دروغ نگوید ✓



### ترجمه ترکیب وصفی و اضافی:

هرگاه اسمی جمع باشد حتماً باید به صورت جمع ترجمه شود و نمی توان آن را مفرد ترجمه کرد ولی اگر اسمی جمع باشد و صفت واقع شود مفرد ترجمه می شود:

العلماء المسلمون: دانشمندان مسلمان  
موصوف صفت (جمع)      مفرد

✽ اگر اسمی جمع باشد و مضاف الیه واقع شود همان جمع ترجمه می شود:

علماء المسلمين: دانشمندان مسلمان  
مضاف مضاف الیه      مفرد  
جمع

✽ عيني ← عين + ي: چشم من

عيني ← عَيْنَيْنِ + ي: دو چشم من - چشمان من  
مضاف نونش      مضاف الیه  
حذف می شود

✽ اگر همزمان برای اسمی هم صفت آمد و هم مضاف الیه در عربی ابتدا مضاف الیه می آید و بعد صفت ولی در فارسی ابتدا صفت ترجمه می شود و بعد مضاف الیه.

الجميل: کتاب زیبای او  
مضاف صفت      مضاف مضاف الیه  
موصوف مضاف الیه

جميل: کتاب او زیباست.  
مبتدا م. الیه      خبر

✽ هرگاه اسمی در عربی صفت بود نگاه می کنیم صفت کیست صفت هر کسی بود در فارسی کنار آن ترجمه می شود.

أشعة القمر الفضي: أشعة ماه نقره ای  
مؤنث مذکر صفت مذکر      موصوف

أشعة القمر الفضيّة: اشعة نقره ای ماه  
 مؤنث مذكر صفت  
 مؤنث موصوف

أشعة الشمس الذهبية: اشعة طلايي خورشيد  
 مؤنث مرفوع مؤنث مجرور صفت مؤنث  
 موصوف مرفوع

### ترجمة حروف مشبهة بالفعل:

إِنَّ: قطعاً - همانا - بی شک - بی تردید - بطور قطع ... بر سر کل جمله می آید و ترجمه نشود هم اشکالی ندارد.  
 أَنْ: که

كَأَنَّ: مثل اینکه - گویی - انگار - مثل  
 إِنَّمَا: فقط - تنها

لَيْتَ: ای کاش - کاش - کاشکی

لَكِنَّ: ولی - اما

لَعَلَّ: شاید - امید است که - امید آنکه

لِأَنَّ: زیرا - چرا که

لَيْتَ + فعل مضارع

لَعَلَّ به صورت مضارع التزامی

ترجمه می شود

لَيْتَ الشَّبابِ يَعُودُ: ای کاش جوانی برگردد.  
 مضارع  
 مضارع التزامی

لَيْتَ ناصراً أَبْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ  
 ماضی

لَيْتَ + ماضی

به صورت ماضی بعید

یا ماضی استمراری ترجمه می شود

۱- کاش ناصر دوری کرده بود از تنبلی ✓

ماضی بعید

۲- کاش ناصر دوری می کرد از تنبلی ✓

ماضی استمراری

لَعَلَّ + ماضی

به صورت ماضی

ترجمه می شود هرطور زیباتر بود

### ترجمة لای نفی جنس:

لا إكراه في الدين: هیچ اجباری در دین نیست.

هیچ + ترجمه جمله + نیست

هرگاه بعد از «بدأ» فعل مضارع بیاید به صورت مصدری ترجمه می شود.

بدأ القوم يتهايمسون: قوم شروع کردند به پیچ کردن

مضارع

لا تَكُونَنَّ: هرگز نباشید

لا نهی + فعل مضارع با ن ← هرگز ن

## ترجمه حال:

در ترجمه حال مفرد از پیشوند [ با ] و پسوندهای [ ا ] ، ان ، انه ، نده [ استفاده می کنیم. ]  
↓ ↓ ↓ ↓ ↓  
با خوشحالی      گوارا      خندان      عذرخواهانه      بشارت دهنده

رأيتُ الطفل مسروراً: دیدم کودک را با خوشحالی

حال

در ترجمه حال جمله (فعلیه - اسمیه) از کلمات [ در حالی که - که ] استفاده می کنیم.

✽ شروع جمله + جمله حالیه

ماضی مضارع

مثل خودش ترجمه می شود ماضی استمراری ترجمه می شود

رأيتُ الفلاح يضحك: دیدم کشاورز را در حالی که می خندید

ماضی معرفه جمله حالیه ماضی استمراری  
مضارع

✽ شروع جمله + جمله حالیه

ماضی مضارع

رأيتُ المعلم خزيناً: دیدم معلم را در حالی که ناراحت شده بود (ناراحت شد)  
ماضی بعید ماضی معرفه ماضی جمله حالیه  
مثل خودش ترجمه می شود ماضی بعید یا مثل خودش ترجمه می شود

## ترجمه اسلوب حصر:

هرگاه جمله قبل از «إلا» منفی باشد و مستثنی منه حذف شده باشد جمله را به دو شکل ترجمه می کنیم:

ما جاء إلا كاظم

۱- عادی و منفی: نیامد جز کاظم

۲- فقط و تنها بر سر اسم بعد از إلا آورده و فعل را مثبت می کنیم: فقط کاظم آمد تنها

## ترجمه مفعول مطلق:

۱- مفعول مطلق تاکیدی: قبل از فعل از قیدهای تاکیدی [ قطعاً - حتماً - مسلماً - بی شک ... ] استفاده می شود.

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً: قطعاً نازل کرد خداوند قرآن را

مفعول مطلق تاکیدی

۲- مفعول مطلق نوعی: به دو صورت می آید:

الف) اگر بعد از مفعول مطلق مضاف الیه بیاید: به جای خود مفعول مطلق از کلمات [ مثل، مانند، همچون، شبیه ... ] استفاده می کنیم.

أَنْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظْرَ الزَّاهِدِينَ

مفعول مطلق نوعی مضاف الیه

نگاه کنید به دنیا همچون پارسایان

ب) اگر بعد از مفعول مطلق صفت بیاید: مفعول مطلق را ترجمه نکرده به جای آن صفت را به صورت قیدی می آوریم:

إصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا: به زیبایی صبر کن

مفعول صفت

مطلق نوعی

آبی باشید